

## نکاتی پیرامون کهولت نظام سرمایه

### و فروپاشی توهم "رسیدن به آن‌ها"



#### یونس پارسابناب

نظام سرمایه در دوره فرتوتی

۱ - سرمایه داری در اوان شکلگیری و رشدش یعنی در نوجوانی و عفوان جوانی عمر خود ( در قرن شانزدهم ، هفدهم و هیجدهم میلادی ) عمدتاً یک شیوه تولیدی بود که بعداً به تدریج در دوره بلوغ و شکوفائی اش ( از نیمه دوم قرن هیجدهم تا ربع آخر قرن نوزدهم ) به یک نظام جهانی تبدیل گشته و متعاقباً در دوره کهولت و فرتوتی ( عصر انحصارات مالی = امپریالیسم ) به دوره ای از عمر خود رسید که فقط از طریق اعمال دو ابزار مالی و نظامی می‌تواند برتری و تفوق خود را در جهان اعمال سازد .

۲ - در این نظام ، توسعه و توسعه نیافتگی " دو روی یک سکه " لازم و ملزوم و مکمل همدیگر هستند . به کلامی دیگر توسعه یافتگی کشورهای مسلط مرکز ( شمال ) به موازات توسعه نیافتگی کشورهای دربند پیرامونی ( جنوب ) به وقوع پیوسته است و وجود و ادامه بقای یکی بدون وجود و بقای دیگری در این " کل واحد " ( نظام جهانی سرمایه ) نمی‌تواند امکان داشته باشد .

۳ - شایان تأکید است که سرمایه داری نه تنها یک نظام جهانی است بلکه یک نظام جهانی ماهیتاً امپریالیستی است . سرمایه داری از اوان تولدش و در هر فازی از تکاملش از زمان فتح و تسخیر ( استثمار ) قاره آمریکا در قرن شانزدهم تاکنون نظامی بوده که پروسه پولاریزاسیون ( ایجاد " مرکز - پیرامونی " ) در سطح جهانی را باز تولید و تعمیق داده است . چون گسترش سرمایه داری و امپریالیسم از فازهای متعدد و بهم پیوسته عبور کرده که هر یک ویژگی های مشخص خود را داشته اند لاجرم شکل و شمایل پولاریزاسیون در نقاط مختلف جهان و فوروم هائی که امپریالیسم خود را بیان و نمایان ساخته در بویژه صدو اندی سال گذشته ( از آغاز دهه ۱۸۸۰ به این سو ) دستخوش تحویل و تحول قرار گرفته اند . بطور مثال ، در دهه های پایان قرن نوزدهم و دهه آغازین قرن بیستم شکل و شمایل امپریالیسم، متکثر ، متعدد و چندگانه بود . در واقع در آن دوره بویژه بعد از برگزاری " کنگره برلین " در سال ۱۸۸۴ جهان شامل ۱۹۰ کشور مستعمره ، ۲۴ کشور استعمارگر کهن و نوین امپریالیست و تعدادی نزدیک به ۱۰ کشور نیمه مستعمره ( مثل چین ، ایران ، ایتالیایی ، تایلند ، نپال و ... ) می‌گشت . ولی بعد از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ و در سال های بین دو جنگ ( از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹ ) از تکثر ، تعدد و چندگانگی امپریالیسم به مقدار قابل توجهی کاسته شد . در سال های بعد از جنگ جهانی دوم و در دوره پریهاوی " جنگ سرد " ، آمریکا با تضعیف موقعیت رقیبای خود ( انگلستان در خاورمیانه ، هلند در اندونزی ، فرانسه در آسیای جنوب شرقی - هندوچین - بلژیک در آفریقا و ... ) شرایط را برای شکلگیری و رشد امپریالیسم مثلث ( امپریالیسم سه سره آمریکا ، ژاپن و " اتحادیه اروپا " ) در عصر بعد از پایان دوره " جنگ سرد " آماده ساخت .

۴ - ولی علیرغم این تغییرات در شکل و شمایل امپریالیسم بویژه در صد سال گذشته تشدید حرکت سرمایه در سطح جهانی و پولاریزاسیون منبعث از آن به هیچ وجه کاهش نیافته و در واقع شکاف بین مرکز و پیرامونی تعمیق پیدا کرد . به عبارت دیگر در عصر سرمایه داری امپریالیستی رابطه مکمل و لازم و ملزوم توسعه نیافتگی - و توسعه نیافتگی و " رشد ناموزون " در سطح جهانی به قوت خود باقی ماند .

فروپاشی توهم

استراتژی " کچ آپ "

۱ - در درون نظام جهانی سرمایه ، مسئله توسعه نمی تواند از طریق استراتژی " کچ آپ " ( مسابقه " رسیدن به آن ها " ) حل گشته و عملی گردد زیرا منطق حرکت سرمایه ( انباشت سرمایه از طریق سود ) این راه حل را ممنوع و غیر ممکن می سازد . لذا چالشگران ضد نظام باید به این نکته توجه کنند که امر توسعه در جوامع توسعه نیافته نمی تواند در درون نظام حاکم با اتخاذ استراتژی " مسابقه رسیدن به آن ها " به مورد اجرا گذاشته شده و به دست آید . بر این اساس دولت - ملت هائی که خواهان توسعه هستند باید سیاست انقطاع ( گسست ) از مدار و محور نظام را پیشه خود سازند . گسست از نظام به هیچ وجه به معنی اوتارکی ( خود کفائی ) نیست بلکه اندیشه توسعه و رشد خارج از چهارچوب سرمایه داری جهانی حاکم ( یعنی توسعه و رشد از طریق مسابقه رسیدن به آن ها ) است .

۲ - به نظر نگارنده خیلی از محققین و تحلیلگران ضد نظام حتی آنهایی که مطمئن نیستند سوسیالیسم تنها آلترناتیو برای آینده بشریت است در بررسی های خود از روند اوضاع جهانی به این جمع بندی رسیده اند که فرصت " رسیدن به آن ها " توسط جوامع در بند پیرامونی ( کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه ) اگر هم روزگاری در گذشته وجود داشته ، امروز به کلی غیر ممکن گشته است . مضافاً خیلی از این محققین که به کمپ طرفداران محیط زیست و سازمان های اکولوژیکی تعلق دارند قویاً اعتقاد دارند که تئوری و عملکرد مسابقه رسیدن به آن ها نه تنها غیر ممکن است بلکه " غیر قابل پذیرش " نیز می باشد زیرا قبول آن به عنوان راه حل توسعه و پیشرفت لاجرم منجر به تخریب کامل محیط زیست و ویرانی کره خاکی خواهد گشت . واضح است که توسعه و پیشرفت کشورهای پیرامونی در چهارچوب منطق حاکم بر بازار ( انباشت از طریق سود ) پیوسته ابعاد محرومیت و پروسه فقرزدائی در سطح جهانی را تعمیق داده و رواج آن ها را بیش از پیش سریع و تشدید خواهد ساخت .

۳ - امروز خیلی از مارکسیست های متعلق به گرایش های متنوع سوسیالیستی متفق القولند که توسعه و پیشرفت از طریق پروسه " رسیدن به آن ها " CHTCHING UP " در چهارچوب سرمایه داری غیر ممکن است . آن ها بر این باورند که با تعبیه و تنظیم یک سیستم نوین ( سوسیالیسم ) بشریت می تواند در سطح جهانی به توسعه و پیشرفت نایل آید . بر این اساس ، مسئله توسعه فقط این نیست که ما چگونه بر مشکل بزرگ توسعه نیافتگی در کشورهای پیرامونی فایق آییم بلکه مسئله این است که چگونه چالشگران ضد نظام در کشورهای توسعه یافته مرکز می توانند با ایجاد دگرذیسی ، نظام را تغییر دهند .

۴ - بعضی ها که سابقاً به کمپ ها و طیف های متنوع سوسیالیستی تعلق داشتند در دهه های اخیر بویژه بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی و " بلوک شرق " و تبدیل چین توده ای و ویتنام دموکراتیک به کشورهای سرمایه داری به تدریج اعلام کردند که آن ها از " توهمات " دوران جوانی خود بیرون آمده و بر آن هستند که رویهم رفته سرمایه داری رایج چندان هم یک نظام بدی نیست ، زیرا که حداقل دموکراسی و حتی شاید وقوع توسعه اجتماعی را ( البته در کنار نابرابری ها ) تضمین و تامین می سازد . برخلاف اینان ، افراد و نهادهائی که در جریان پیشبرد امر مبارزه علیه نظام واقعاً موجود در تأکید روی چشم اندازها و تنها بدیل بودن سوسیالیسم پیگیری نشان می دهند ، با نقد از گذشته تاریخی جنبش های رهائیبخش سوسیالیستی ( و نه نفی و رد آن ها ) گنجینه ای از دستاوردهای منبعث از آن جنبش ها را در خدمت دگرذیسی عظیم جهان در اختیار چالشگران کنونی ضد نظام قرار می دهند .

#### تحول در امپریالیسم

۱ - بخشی از چالشگران فاز فعلی جهانی گرائی سرمایه ( دوره بازار آزاد نئولیبرالیسم ) با طرح واژه نئو - امپریالیسم صحبت از این می کنند که در دهه های اخیر بویژه بعد از پایان دوره " جنگ سرد " تغییری کیفی در امپراطوری سرمایه بوقوع پیوسته که پرداختن به آن ها حائز اهمیت است . پدیده امپریالیسم نیز مثل هر پدیده دیگری دستخوش تحویل و تحول قرار گرفته و همانطوریکه در صفحات پیشین این نوشتار به طور اجمالی شرح داده شد ، در تاریخ تکامل سرمایه داری از فازهای متعدد و متصل بهم عبور کرده است . با این که ماهیت امپریالیستی منطق حاکم بر حرکت سرمایه در سطح جهانی ( گلوبالیزاسیون ) و پولاریزاسیون ( ادامه تعمیق شکاف بین مرکز و پیرامونی ) به قوت خود باقی مانده است ولی تغییراتی قابل توجه در شکل و شمایل و لاجرم در نحوه ها و شیوه های بیان آن بویژه در دهه های اخیر ( از دهه ۷۰ به این سو ) رخ داده اند که توضیح و بررسی طلب می کنند . در این جا به دو نکته اساسی در گستره این تغییرات پرداخته می شود .

۲ - نکته اول در این تغییرات این است که ما در دهه های اخیر متوجه این امر هستیم که امپریالیسم نظام سرمایه از نظر تعداد ، تنوع ، ساختار بازاری دستخوش تغییر و تحول قرار گرفته است . در گذشته های تاریخی نه چندان دور ( بویژه از کنگره برلین ۱۸۸۴ تا پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵ ) قدرت های امپریالیستی که تعدادشان زیاد بودند پیوسته در جریان تلاقی های خشونت بار و جنگ های خانمانسوز علیه همدیگر صف آرائی می کردند . این امپریالیست های متکثر و متعدد در زمان صلح نیز به

رقابت های شدید علیه همدیگر برخاسته و بازارهای جهان را به " حوزه های نفوذ " بین خود تقسیم کرده بودند . این وضع بتدریج در دهه های آغازین دوره " جنگ سرد " ( دهه های ۵۰ تا ۷۰ میلادی ) و بویژه بعد از پایان دوره " جنگ سرد " ( از ۱۹۹۱ به این سو ) دستخوش تحول قرار گرفت و ما از زمان به بعد شاهد حضور و عروج امپریالیسم " دسته جمعی " مثلث سه سره ( آمریکا ، ژاپن و اتحادیه اروپا ) گشتیم . این امپریالیسم دسته جمعی دیگر در بازارهای متعلق به "حوزه های نفوذ" متعدد واقع در مناطق و قاره های مشخص ، عمل نمی‌کند بلکه میدان عمل این امپریالیسم بازاری " آزاد " به وسعت کره خاکی ( بازار واحد ) می باشد . امپریالیسم سه سره کنونی صاحب ابزارهای دسته جمعی برای مدیریت " بازار واحد " در سراسر کره زمین است . این ابزارها عبارتند از : - در حیطه اقتصادی ( بانک جهانی ، صندوق بین المللی پول ، سازمان جهانی تجارت و ... ) . - در حیطه نظامی ( " ناتو " و مقرهای ستاد رهبری نظامی آمریکا ) و - در حیطه سیاسی ( کشورهای مثلث جی ۳ و جی ۸ به اضافه چین ) . وجود انسجام و شکل دسته جمعی به این معنی نیست که نظام و اجزای آن دارای تضادها و اختلافات درونی نیستند . اتفاقاً نظام در فاز فعلی نیز پر از تضادهای متعدد بین اعضای درون خود است . ولی این تضادها پیوسته آشتی پذیر و مسالمت آمیز بوده و عموماً با مماشانات ، تعامل و مصالحه بین رقبا حل و فصل می‌شوند . باید به این نکته توجه کرد که تضادهای گوناگون در بین اعضای اصلی سه سره نظام عموماً در سطح فرهنگ سیاسی آن کشورها و نه در حیطه منافع اقتصادی جهانی شده سرمایه ، بوجود می آیند . موجودیت این وضع جدید که هیچوقت به جنگ و تلافی های نظامی بین امپریالیست ها در شصت و پنج ساله گذشته منجر نگشته به روشنی یک تغییر جدید در شکل و شمایل امپریالیسم را به نمایش میگذارد . ۱

۳ - نکته دوم در مورد تغییر در شکل و شمایل امپریالیسم و نحوه های بیان آن این است که امپریالیسم در فاز فعلی تکاملش به مرحله " فرتوتی " کهولت و " بی ربطی " عمر خود رسیده است . امر این که امروز هیچ کشور امپریالیستی حتی سرکرده و راس آن آمریکا برخلاف گذشته های نه چندان دور نمی‌تواند بدون حمله و اشغال نظامی کشوری موقعیت خود را در آن کشور تضمین و تامین سازد ، گواه بر این مدعاست که دوره امپریالیسم دسته جمعی مثلث نیز دارد به پایان عمر خود نزدیک می‌شود . توضیح این که برای دهه های متعددی امپریالیسم سرمایه داری به خاطر پرستیژ نسبی اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی که در کشورهای جهان حتی در بخش بزرگی از کشورهای پیرامونی ( جهان سوم ) داشت ، می‌توانست بدون حمله و اشغال نظامی در اکثر کشورها موفق به تغییر رژیم گشته و سیاست های امپریالیستی خود را در آن کشورها حاکم سازد . بررسی تاریخی ۲۶ کودتای نظامی توسط راس نظام علیه دولت های پوپولیستی ملی و دموکراتیک در کشورهای سه قاره ( از ایران ۱۹۵۲ گرفته تا غنا ۱۹۶۵ و شیلی ۱۹۷۳ ) به خوبی نشان می‌دهد که چگونه امپریالیست ها با استفاده از اهرم های سیاسی ، دیپلماتیک ، اقتصادی و اجتماعی و بدون حمله و اشغال اراضی ، آن کشورها را مجدداً به محور نظام متصل ساختند .

۴ - ولی با بروز علانم بحران ساختاری نظام در آغاز دهه ۱۹۷۰ و جدائی قیمت های طلا و دلار آمریکائی در ۱۹۷۳ و شکست آمریکا در جنگ ویتنام در ۱۹۷۵ ، نحوه بیان و ابزارهای امپریالیستی دستخوش تحویل و تحول قرار گرفتند . با ازدیاد فرتوتی ، کهولت و " بی ربطی " نظام ، سیاست های تغییر رژیم های ضد نظام نیز در جهان تغییر یافت . بعد از آن تاریخ ، امپریالیست ها منجمه سرکرده آن‌ها قادر نگشتند بدون حمله و تسخیر نظامی کشوری ، دولت آن کشور را طبق منویات امپریالیستی سرنگون ساخته و دولت کمپرادور خود را در آن کشورها اعمال سازند . تسخیر نظامی کشور کوچک گرانادا در کارائیب آمریکا در ۱۹۸۳ ، کشور پاناما در ۱۹۸۹ در آمریکای مرکزی ، کشور یوگسلاوی در سال های ۱۹۹۵ - ۱۹۹۹ ، کشور افغانستان در آسیای جنوبی در سال ۲۰۰۱ و سپس کشور عراق در ۲۰۰۳ نمونه هائی از آن کشورها بودند که نظام امپریالیستی سرمایه بدون تسخیر نظامی - ارضی نمی‌توانست به نفع منویات و منافع خود موفق به تغییر رژیم گردد .

نتیجه این که :

در تحت این شرایط که نظام سرمایه با بحران ساختاری عمیق منجمه بحران در موقعیت هژمونیکی راس خود آمریکا روبرو است و امپریالیسم سرمایه داری نمی‌تواند به آسانی با توسل به سیاست های ایجاد عدم تثبیت سیاسی و اقتصادی ، پیاده ساختن کودتاهای متنوع و حتی حمله و اشغال نظامی موفق به پیشبرد امر تغییر رژیم ها در جهت تسلط نظامی بر کره خاکی گردد ، وظیفه چالشگران ، جنبش ها ، سازمان ها و احزاب ضد نظام چیست ؟ آیا این نیروهای اجتماعی - سیاسی می‌توانند با ادغام ابتکارات و تنوعات و قابلیت های خود ، این امپراطوری آشوب را که بالقوه در بستر موت افتاده به چالش جدی و براندازانه بطلند ؟ آیا این نیروها بویژه مارکسیست های معاصر می‌توانند با تعبیه و تنظیم یک همبستگی جهانی نمایندگی یک بدیل را در جایگزینی نظام فرتوت و بی ربط سرمایه بعهده بگیرند . این بدیل که عموماً یک جهانی بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی را در اذهان چالشگران و روشنفکران متعهد

به بهبود سازی وضع معیشتی و بهزیستی جامعه مدنی ( کارگران و دیگر زحمتکشان ) ترسیم می‌کند ، دارای چه ویژگی هایی خواهد بود . ب این پرسش ها در بخش دوم پایانی این نوشتار خواهیم پرداخت .

-----  
برخی از منابع و مأخذ

- ۱ - " مصاحبه آمادی علی دینگ با سمیرامین " در مجله ' توسعه و تغییر ' ، چاپ لندن 'سال ششم ، شماره ۶ ( ۲۰۰۷ )
- ۲ - مایکل هارت و آنتونیو نگری ، " امپراطوری " چاپ دانشگاه هاروارد ، سال ۲۰۰۰ .
- ۳ - والت روستو ، " مراحل رشد اقتصادی " چاپ دانشگاه کمبریج ، ۱۹۶۰ .
- ۴ - سمیرامین ، " فراسوی هژمونی آمریکا " ، چاپ لندن ، ۲۰۰۶ .
- ۵ - یونس پارسا بناب ، " تاملی دوباره در مورد رابطه نظام جهانی سرمایه و بنیادگرایی " ، نشریه 'ایرانیان ' ، ۲۳ فروردین ۱۳۸۷ .